

ای آوارگان کوی دوست آن دلیر آفاق چون در انجمن اهل وفاق اشراق نمود آغاز رازی کرد که عارفان بسوی او شتافتند و عاشقان بشعله روی او افروختند و آشفتهگان بکوی او دویدند و تشنگان از جوی او نوشیدند و دانایان خوی او پسندیدند و کل بهوای او بقربانگاه عشق دویدند و بمقصود رسیدند اینست فضل موفور و اینست حقیقت سرور و حبور و اینست عطای مشکور از رب غفور ولی محتجبان هر یک آغاز آه و فغان کردند که این راهیست سخت باید رخت از این جهان بر بست و بجهان دیگر شتافت با جمیع این علائق چگونه تحری این حقائق کنیم و بدقائق عالم عشق پی بریم پس بهتر آنکه سر خود گیریم و از سر وجود در کنار شویم در حفره ظلمات راحت و مسرات جوئیم و در اسفل درکات سعادت و برکات خواهیم لهذا از هادی حق فرار نمودند و در وادی بطلان قرار یافتند از منادی در گریزند و در بادیه هوی مشغول بجنگ و ستیز شما که آشفته آن روی تابانید و مفتون آن زلف مشکبار باید جانفشانیرا کامرانی دانید و قربانیرا قرب رحمانی دانید شماتت اعدا را حلاوت آلاء شمرید و ملامت اهل جفا را ملایمت اهل وفا دانید زهر تیر را مانند شهد و شیر گوارا بینید و تیغ و سنان را سهل و آسان یابید این جسم خاک را فدای جان پاک کنید و این تن پرآفت را قربان محبت خورشید افلاک کنید قطره را فدای دریا نمائید و ذره را قربان نیر بیضاء فرمائید تا موهبت آسمانی بینید و بقربیت رحمانی رسید و حیات جاودانی جوئید و بزندگانی جهان ابدی فائز گردید تاج عزت ابدیه بر سر نهید و چتر موهبت سرمدیه بگشائید و علم آسمانی بر افرازید و خیل و حشم ملکوت نورانی مشاهده کنید